



## اخلاق و فقه ۳ / اثر متقابل فقه و اخلاق در یکدیگر

پدیدآورنده (ها) : الهامی، داود

فلسفه و کلام :: نشریه درسهایی از مکتب اسلام :: فروردین ۱۳۷۹، سال ۴۰ - شماره ۱

صفحات : از ۳۳ تا ۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/46980>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- ماخذشناسی فقه و اخلاق
- نسبت فقه و اخلاق در آموزه های امام رضا (ع)
- رابطه دین و اخلاق در گفت وگویی انتقادی با ابوالقاسم فنایی
- بررسی فقهی استخراج و مبادله رمز ارزها با تمرکز بر شبکه «بیت کوین»
- «عدم تمایز احکام اخلاقی و فقهی اسلام از حیث الزام»
- جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق با تأکید بر آیات و روایات

## عناوین مشابه

- تاثیرات متقابل فقه و اخلاق بر یکدیگر
- تأثیر متقابل فقه و اخلاق در راستای تأسیس دانش فقه اخلاق
- هماهنگی و اثر متقابل سیاست‌های مالی و پولی در اقتصاد ایران: یک الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی
- تخمین اثر سرریز بازده و نوسانات صنایع مختلف بر روی یکدیگر در بازار بورس تهران
- تحلیلی بر جایگاه اخلاق حسنه در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران
- اثر متقابل آزادی اقتصادی و کارآفرینی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب
- نسبت والایی و اخلاق در تفکر پیشانقدی کانت (با تکیه بر دو اثر مشاهدات... و ملاحظات...)
- جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق با تأکید بر آیات و روایات
- اثر متقابل سرمایه گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی در کشورهای عضو DA (مدل معادلات همزمان)
- تأثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها

## اثر متقابل فقه و اخلاق در یکدیگر

### نیروی اخلاقی، ضامن اجرای احکام فقهی

برای عمل شدن به قانون، تنها اعلان حکم و وجود قوه اجرائیه کافی نیست، بلکه آنچه قانون را در سطح فرد و جامعه در هر شرائط منشأ اثر می‌سازد، وجود نیروی اخلاقی و تعهد فردی و جمعی است و این نوع ضامن اجرا در درون ذات افراد و پیوسته با ایشان همراه است.

قوانینی که در دنیا موجود هستند، از لحاظ غرض و هدف بر دو گونه است:

- ۱ - قوانینی که غایت آنها رفع هرج و مرج و حفظ امنیت جامعه است.
- ۲ - قوانینی که غایت و غرض آنها، علاوه بر امنیت جامعه، وصول بشر است به نهایت درجه سعادت.

فقه اسلامی یکی از اینگونه قوانینی است که به نام قانون الهی به جامعه بشری اعطاء شده و عمل به این قانون سعادت حقیقی بشر را از هر لحاظ تأمین می‌کند.<sup>۱</sup>

از اینجاست که اهمیت «قانون دینی» بر «قانون مدنی» به خوبی آشکار می‌گردد

(۱) دکتر شهابی، ادوار فقه، ج ۱، ص ۱۶ - ۲۰.

در واقع، «حکم» در دین به صورت «وظیفه» درمی آید و در «قانون» به صورت «مقررات» اجراء می شود و معلوم است که رعایت مقرراتی که قانون تعیین می کند با ادای وظیفه ای که دین تکلیف می کند، چه اندازه متفاوت است و از همین تفاوت اختلاف فاحشی نیز در تأمین سعادت جوامع پدیدار می گردد. این است که دادستان اسبق دیوان کشور ایالات متحده آمریکا نظر به همین مزیت است که پیروان این شریعت اطاعت از دستورات دینی را یک نوع فریضه وجدانی و واجب دینی می شناسند و احکام آن را به دیده قداست و احترام می نگرند در صورتی که قوانین وضعی و نظامات بشری در نظر مردم هیچگونه قداست و روحانیتی ندارند و چه بسا که بسیاری از احکام و مقررات آن را به عنوان باری گران تلقی می کنند و به هر وسیله و از هر راه که میسر باشد، از زیر بار آن می گریزند ولی شریعت آسمانی اسلام، در نظر پیروان آن، پرتواراده و مظهر رضای خالق است و از این جهت تخلف از احکام آن به عقیده مسلمانان، گناهی بزرگ و مستوجب کیفر است چنانکه دکتر «عبدالفتاح عبدالباقی» که یکی از اعلام حقوق و رجال قانون عصر حاضر می باشد، به همین مناسبت می گوید:

«در قوانین وضعی سزای جرم همراه جرم است الا این که این سزا همیشه سزای دنیوی است زیرا واضح قانون وضعی؛ طبعاً مالک آخرت نیست و نتیجه اینگونه کیفر دادن این است که هرکس بتواند خود را به گریزگاه قانون برساند، مجرم محسوب نمی شود»<sup>۱</sup>.  
و نیز دکتر «محمد یوسف موسی» در کتاب «الفقه الاسلامی» پس از نقل این بیان می افزاید:

«اما قانون آسمانی، که عالیترین نمونه آن فقه اسلامی است، در خصوص سزای اعمال راه و رسمی دیگر دارد زیرا هم در این دنیا پاداش و کیفر می دهد و هم در آخرت. و جزای اخروی همیشه بزرگتر از جزای دنیوی است و به همین جهت شخص معتقد همیشه وجود پلیس سزای را در نهاد خود احساس می کند که خود را از اطاعت اوامر و تواهی او ناگزیر می بیند هر چند که در این دنیا فرار از کیفر برای او میسر باشد...»<sup>۲</sup>.

(۱) نظریه القانون، ص ۱۷ - ۱۶.

(۲) الفقه الاسلامی، ص ۶۹.

از این جاست که دادستان دیوان کشور ایالات متحده آمریکا «رابرت هوگوت جاکسون» در مقام مقایسه میان احکام دینی اسلام و حقوق مدنی آمریکا، می‌گوید:

«قانون در آمریکا فقط یک تماس محدودی با اجرای وظایف اخلاقی دارد، در حقیقت یک شخص آمریکائی در همان حال که ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد، ممکن است یک فرد پست و فاسدی هم، از حیث اخلاق باشد. ولی برعکس آن، در قوانین اسلامی، سرچشمه و منبع قانون اراده خدا است اراده‌ای که به رسول او محمد ﷺ مکشوف و عیان گردیده است این قانون و این اراده الهی، تمام مؤمنان را جامعه واحدی می‌شناسد، در اینجا مذهب، نیروی صحیح و سالم، التصادق دهنده جماعت می‌باشد نه ملیت و حدود جغرافیایی.

در اینجا خود دولت هم مطیع و فرمانبردار قرآن است... به نظر مؤمن، این جهان دهلیزی است به جهان دیگر که جهان بهتر باشد و قرآن قواعد و قوانین و طرز سلوک افراد را نسبت به یکدیگر و نسبت به اجتماع آنها معین می‌کند تا آن تحول سالم را، از این عالم به عالم دیگر، تأمین نماید. غیر ممکن است ثوریه‌ها و نظریات سیاسی و یا قضایی را از تعلیمات پیامبر تفکیک نمود، تعلیماتی که طرز رفتار را نسبت به اصول مذهبی و طرز زندگی شخصی و اجتماعی و سیاسی همه را تعیین می‌کند. این تعلیمات بیشتر وظیفه و تکلیف برای انسان تعیین می‌کند تا حقوق. یعنی تعهدات اخلاقی که فرد ملزم به اجرای آن می‌باشد، بیشتر مطمع نظر است و هیچ مقامی هم، در روی زمین نمی‌تواند فرد را از انجام آن معاف بدارد و اگر از اطاعت سرپیچی کند، حیات آینده خود را به مخاطره انداخته است»<sup>۱</sup>.

### زمینه‌سازی برای پذیرش احکام

برای این که قانونگذار، از وضع قانون به نتیجه مطلوب برسد، تنها دقت در تحسین

(۱) حقوق در اسلام، مجید خدوری، ترجمه زین العابدین رهنما، چاپ اقبال، از مقدمه ربرت هوگوت جاکسون.

و تحکیم قانون کافی نیست، بلکه علاوه بر این، لازم است که قانونگذار از طرف کسانی که قانون برای ایشان وضع شده، اطمینان حاصل نماید به این معنی که ضامن اجرائی در داخل قلوب و نفوس ایشان بگمارد و شک نیست که ضامن اجرای هر قانون ایمان مردم به عدالت قانون و خشنودی از مقررات آن است. چنانکه از قرآن و سنت استفاده می‌شود، تشریعات اسلامی بیش از هر شریعت و قانون از این مزیت برخوردار است زیرا احکام و تکالیف خود را بر پایه‌های محکم و ایمان و اعتقاد اشخاص استوار ساخته است و علاوه بر این، زمینه‌سازی کلی به منظور جلب قبول و کسب پذیرش مردم، برای یکایک احکام به زمینه‌سازی جداگانه پرداخته و از این راه از منتهای رضا و اطمینان مکلفین برخوردار شده است. اینک چند مورد را به عنوان مثال یادآور می‌شویم:

یکی از احکام مهم اسلامی «زکات» است. زکات یک نوع ضریبه بر نصابهای معین از دارائی است که می‌باید از پاکیزه‌ترین قسمت مال پرداخت گردد و شکی نیست که دل برداشتن از مال دنیا کاری بس دشوار است و با خوی بخل که در طبیعت اغلب اشخاص وجود دارد، بسی ناسازگار می‌باشد از این جهت شارع اسلام برای جایگزین ساختن این حکم در اعماق قلوب، با لطیف‌ترین وجهی به زمینه‌سازی پرداخته و با بیانی نافذ و مؤثر افکار را برای پذیرش این حکم آماده ساخته است.

چنانکه قرآن کریم در این باره فرموده است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

«از اموال آنها زکات بگیر تا به وسیله آن، آنان را پاک‌سازی و پرورش دهی و به آنها هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.»

در این آیه به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و اجتماعی زکات اشاره شده و خطاب به پیامبر فرموده: تو با این کار آنها را پاک می‌کنی و نمو می‌دهی، و آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می‌کنی و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق

(۱) توبه: ۱۰۳.

دیگران را در آنها پرورش می‌دهی. از این گذشته، مفسد و آلودگیهایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام این فریضه الهی بر می‌چینی و صحنه اجتماع را از این آلودگیها پاک می‌سازی.

و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه اینگونه برنامه‌ها تأمین می‌گردد بنا بر این حکم زکات هم «پاک کننده فرد و اجتماع» است و هم نمودنده بذرهاى فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه. و این رساترین تعبیری است که درباره زکات می‌توان گفت: از یکسو آلودگیها را می‌شوید و از طرف دیگر تکامل آفرین است.

قران کریم با این بیان خاطر نشان ساخته است که پرداخت زکات به نفع خود مؤذیان زکات است زیرا از طرفی آئینه نفوس را از زنگار بخل و امساک می‌زداید و از طرفی جامعه را از عوامل کینه و حسد پیراسته می‌سازد.

بدیهی است، پس از ساختن چنین زمینه محکم در قلوب، آنگاه که فقه اسلامی جزئیات این حکم را بیان کند، هیچ شخص مسلمان و معتقد به قرآن و سنت به خود اجازه نمی‌دهد از پرداخت زکات امتناع ورزد.

نمونه دیگر، موضوع «جهاد» است و جای تردید نیست که این خود حکمی بسیار دشوار است زیرا بیشتر مردم بیش از آنچه در بذل مال بخل می‌ورزند، از بذل جان مضایقه دارند. از این رو قرآن در مقام ترغیب و تشویق به جهاد منطقی محکم بکار برده و اشعه انوار خیره کننده وحی را تا اعماق دلها نفوذ بخشیده و انجام این وظیفه را از جهان و آنچه در آن هست، برتر شمرده و شخص شهید را به وعده خلود در سرای سعادت و رضای خداوند دلگرم و امیدوار ساخته و از آن جمله فرموده است: ﴿كُنْتُمْ عَلَى الْكُفَّالِ وَ هُوَ كُزَّة لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكُونُوا شِينَاء وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شِينَاء وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«جهاد در راه خدا بر شما مقرر شده است درحالی که از آن اکراه دارید و چه بسا از چیزی

اکراه داشته باشید، که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست بدارید که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در قوانین تکوینی و تشریحی خداوند می‌کند و روح انقیاد و تسلیم را در برابر این قوانین در افراد انسان پرورش می‌دهد و آن این که افراد بشر نباید در برابر قوانین پروردگار تشخیص خود را ملاک قضاوت قرار دهند، زیرا به طور مسلم علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز و در برابر مجهولات آنها همچون قطره‌ای در برابر دریاست. بنابراین قوانینی که از علم خداوند سرچشمه می‌گیرد، هرگز نباید در برابر آن روی در هم کشید، بلکه باید بدانند همه آنها به سود و نفع آنهاست.<sup>۱</sup>

همچنین در آیه دیگر جهاد در راه خدا را معامله‌ای سودآور تعبیر می‌کند و شهادت یا پیروزی در میدان جهاد در راه خدا را مستوجب اجر عظیم می‌شمارد و این حقیقت را با بیانی نافذ و مهیج اینگونه بیان می‌کند:

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup>

«کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود، یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

آیه کریمه، مشعر بر جهت اهمیت جهاد است زیرا کسی در این پیکار قدم می‌نهد که از سر جان در می‌گذرد و چون خداوند عادل است اجری برای مجاهد در راه خدا مقرر فرموده است که مناسب با بدل جان باشد و چون خداوند هر حسنه را به چندین برابر پاداش می‌دهد، می‌توان گفت که پاداش جهاد در راه خدا برون از حد و نهایت است. ضمناً آیه به این معنی اشعار دارد که لازمه بهره‌مند شدن از این اجر بزرگ تنها کشته شدن نیست و آنان که موجب غلبه اسلام می‌شوند و پس از جنگ زنده می‌مانند، آنان نیز از این اجر عظیم برخوردارند.

و در مورد دیگر «جهاد» را به معامله‌ای تشبیه می‌کند و خریدار را خدا و فروشنده

(۲) سوره نساء: ۷۴.

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۵.



را مردم مؤمن و مَبِيع را جان و مال ایشان و ثَمَن را بهشت و شروع به معامله را قیام به جهاد قرار می دهد و این معامله پرسود را بر این گونه مطرح می کند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup>

«خداوند، جانها و اموال مؤمنان را خریده است که در عوض آن به آنان بهشت ارزانی دارد، چه این مؤمنان در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. این وعده راستین بر عهده خداست و به این وعده در تورات و انجیل و قرآن تصریح شده است. ای پیغمبر به آنان که به پیمان الهی وفا کنند، بگو شما را به این معامله که با خدا کرده اید، بشارت باد. آن معامله فوز و رستگاری بزرگ است.»

گذشته از این آیات و نظائر آن، که به عنوان زمینه سازی برای قبول فداکاری و جانبازی در میدان جهاد در قرآن کریم آمده است، احادیثی بسیار مهیج و تکان دهنده از پیامبر اسلام ﷺ در تأیید و تأکید این موضوع رسیده است که مقام، گنجایش ذکر آنها را ندارد.

البته چنین زمینه سازی برای تشریح حکم جهاد، فداکاری و جانفشانی را برای مسلمانان سهل و آسان ساخت.

و یک نمونه دیگر موضوع تحریم خمر و شراب است. شراب خواری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود، تا آنجا که بعضی از مورخان می گویند: عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می شد: شعر و شراب و جنگ! و نیز از روایات استفاده می شود که حتی بعد از تحریم شراب مسأله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق العاده سخت و سنگین بود، تا آنجا که می گفتند: «ما حرم علينا شیبی اشد من الخمر» «هیچ حکمی بر ما سنگین تر از تحریم شراب نبود»<sup>۲</sup>.

(۱) توبه: ۱۱۱. (۲) به نقل تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۰.

بدیهی است که اگر شارع اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اخلاقی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد، ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود، استفاده کرد و زمینه را برای اعلان حکم قطعی آماده ساخت بدین ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود چنانکه در سوره نحل می‌خوانیم: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا...»<sup>۱</sup> «از میوه‌های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزیهای پاکیزه فراهم می‌کنید».

در اینجا «سکر» یعنی مسکر و شرابی را که از انگور و خرما می‌گرفتند، درست در مقابل «رزق حسن» قرار داده است و آن را یک نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرده است. ولی عادت زشت شرابخواری از این ریشه‌دارتر بود، که با این اشاره‌ها ریشه‌کن شود. دومین دستور در زمینه منع شرابخواری به صورت قاطع‌تری نازل گشت، تا افکار را برای تحریم نهائی آماده‌تر سازد و آن هنگامی بود که آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»<sup>۲</sup> نازل گردید در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی جوامع، همانند جامعه جاهلیت، اهمیت خطرات و زیانهای بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است، یادآور می‌شود.

و به دنبال آن فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»<sup>۳</sup> «به مسلمانان صریحاً دستور داده شد که در حال مستی هرگز نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می‌گویند».

آشنائی مسلمانان به احکام اسلام و آمادگی فکری آنها برای ریشه‌کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی و اخلاقی که در اعماق وجود آنها نفوذ کرده بود، سبب شد که

(۲) بقره: ۲۱۹.

(۱) نحل: ۶۷.

(۳) نساء: ۴۳.

دستور نهائی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه‌جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند، نازل گردید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و ازلام پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟!».

شک نیست که این استفهام، پس از ایراد آن بیان مؤثر در شرح و توضیح زیانهای خمر و میسر، عقل و وجدان مخاطبین را تحت تأثیر شدید قرار داده و جوابی مثبت و حاکی از کمال خضوع و تسلیم از اعماق ضمیر ایشان برآورده در راه صحیح و روش مؤثر مبارزه با عادات زشت را به مصلحین بشریت تعلیم داده است!

با توجه به این حقایق، تفاوت تشریحات وضعی و قوانین بشری با شرایع آسمانی معلوم می‌شود و ثابت می‌گردد که تفاوت میان آن دو از زمین تا آسمان است.

بنابراین، اخلاق مانند جان در همگی مفاسل و پیوندهای شرع و فقه اسلام نفوذ و تأثیری بسزا دارد و سبب پذیرش احکام و ضامن اجرای شریعت اسلام می‌باشد.

### قصاص و گذشت

قران مجید آنجا که از شدیدترین کیفرها سخن به میان آورده که طبع حساس و دل نازک بعضیها ممکن است از آن آزرده و متأثر گردد، به دنبال آن به توصیه اخلاقی پرداخته تا جلو خشکی و شدت قانون را بگیرد و تا حدودی آن را ملایم نماید.

مثلاً فل عمدا از بزرگترین گناهان و خطرناکترین جنایاتی است که امنیت اجتماع را

(۱) مائده: ۹۱ - ۹۰.

دستخوش اختلال می‌سازد و به همین جهت کیفر این گناه در کلیه شرایع و قوانین از شدیدترین کیفرها و غالباً قتل است و این گناه از قدیمی‌ترین گناهان در اجتماع بشری است که تمام شرایع و ادیان باستانی درباره آن بحث کرده‌اند.

تورات در قانونگذاری خود جانب مقتول را رعایت کرده و بر ولی دم مقرر داشته است که قاتل را بکشد و هیچگونه رحم و شفقتی درباره قاتل روا نداشته است ولی در انجیل بیشتر عنایت و رعایت معطوف و متوجه قاتل شده است.<sup>۱</sup>

ولی شریعت اسلام در این باره حد وسط میان یهودیت و مسیحیت را اختیار نموده است به این معنی که قاتل را محکوم به قتل کرده ولی به ولی مقتول اختیار داده است که از ریختن خون قاتل درگذرد و به گرفتن دیه اکتفاء کند.

قرآن مجید در ۴ این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْءُ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْئٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

«ای مؤمنان درباره کشتگان حکم قصاص بر شما نوشته شده است به این ترتیب که آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد) و او (قاتل) نیز به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد، این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت».

قرآن کریم چنانکه ملاحظه می‌شود، در این آیه، ولی مقتول را برادر قاتل خوانده تا به وسیله آن عاطفه او را برانگیزد و دلش را به جانب عفو و رحم متمایل سازد. و از سوی دیگر با جمله ﴿وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ به قاتل توصیه شده که در پرداخت خونبها یا نیکویی و بدون سهل انگاری رفتار نماید و بدهی خود را به طور کامل و به موقع

(۱) انجیل متی، اصحاح پنجم، شماره ۴۱ - ۳۸. (۲) بقره: ۱۷۸.

ادا کند.

چنانکه می‌بینیم، قرآن مجید در عین حال که حکم اصلی را «قصاص» قرار داده و برای پیشگیری از اثرات سوء آن در کنار این حکم، حکم اخلاقی «عفو» را عنوان نموده است و در آیه دیگر، پس از آن که کیفر هر بدی و آسیب و خسارت را که بر کسی وارد شود، سببه و خسارت و آسیبی همانند آن تعیین کرده است، عفوکنندگان و اصلاح‌کنندگان را به اجر الهی نوید داده، آنگاه جهت رفع تعدی و تجاوز در کیفر، محبت خود را از ستمکاران و متعدیان سلب فرموده است:

«...فَمَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>

و در آیه دیگر فرموده: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لِلضَّالِّينَ»<sup>۲</sup>.

«اگر در مقام عقوبت و کیفر باشید همانند عقوبت و لطمه‌ای که بر شما وارد شده است، عقوبت کنید و اگر صبر و بردباری ورزید، یعنی از کیفر عقوبت درگذرید، این صبر و گذشت برای شما بهتر است». دلیل مزیت عفو و صبر در مقابل عقوبت همانا اجر الهی است که به هیچ‌وجه با گرفتن خونبها یا تشفی، حسن انتقام قابل مقایسه نمی‌باشد.

و در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup>.

این آیه قسمت دیگری از احکام جنائی و حدود الهی تورات را شرح می‌دهد و می‌فرماید: «ما در تورات قانون قصاص را مقرر داشتیم که اگر کسی عمداً بی‌گناهی را به قتل برساند، اولیای مقتول می‌توانند قاتل را در مقابل اعدام نمایند و...».

و اگر کسی آسیب به چشم دیگری برساند و آن را از بین ببرد او نیز می‌تواند چشم او را از بین ببرد و همچنین در مقابل بریدن بینی، جایز است بینی جانی بریده

(۲) نحل: ۱۲۶.

(۱) شوری: ۴۰.

(۳) مائده: ۴۵.

شود و نیز در مقابل بریدن گوش بریدن گوش طرف مجاز است و... و به طور کلی هر کسی جراحتی و زخمی به دیگری بزند، در مقابل می‌توان قصاص کرد».

بنابراین، این حکم قصاص به‌طور عادلانه و بدون هیچ‌گونه تفاوت از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و طائفه و شخصیت اجرا می‌گردد و هیچ‌گونه تبعیضی در آن از این جهات راه ندارد.<sup>۱</sup>

ولی برای آن که این توهم پیش نیاید که خداوند قصاص کردن را الزامی شمرده و دعوت به مقابله به مثل نموده است به دنبال این حکم یک توصیه اخلاقی نموده، و فرموده است:

«اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاری برای گناهان او محسوب می‌شود و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند از او گذشت می‌کند».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کسی که عفو کند، خداوند به همان اندازه از گناهان او می‌بخشد».<sup>۲</sup>

این جمله در حقیقت پاسخ دندان‌شکنی است به کسانی که قانون قصاص را قانون وحشتناک و غیر عادلانه شمرده‌اند که مشوق روح آدم‌کشی و مُثله کردن است زیرا از مجموع آیه استفاده می‌شود که اجازه قصاص برای ایجاد ترس و وحشت در جانیان و در نتیجه تأمین امنیت جانی برای مردم بی‌گناه است و در عین حال راه عفو و بازگشت نیز در آن گشوده شده است.

و این نشان می‌دهد که اسلام حتی در بیان شدیدترین قوانین کیفری نیز رسالت اخلاقی خود را فراموش نکرده است.

(۱) البته این حکم مانند سایر احکام اسلامی درای شروط و مقرراتی است که در کتب فقهی آمده است.

(۲) نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۹۴.